



چکیده

تاریخ یهودیان کاشان جزئی جداناپذیر از تاریخ کاشان است که شناخت درست آن می تواند به لحاظ فرهنگی و جامعه شناختی، تصویر روشنی از دیروز این منطقه را بازنمایاند. همچنین تاریخ یهودیان کاشان بخش مهمی از تاریخ یهود ایران است که تا پیش از این در لابه لای سطور مورخان و سیاحان و در اذهان ساکنان و رهگذران پراکنده بوده است. این مقاله گزارش و تحلیل اوضاع و احوال یهودیان کاشان پس از انقراض صفویان، حمله افغانها و دوران حاکمیت افشاریان و زندیان، یعنی حدود شش دهه (۱۱۴۸-۱۲۰۹ق/ ۱۷۳۵-۱۷۹۴م) در بر می گیرد. موضوع این تحقیق، زندگی جامعه کلیمی در شهری مذهبی است که با وجود ناملاپماتی چند، در حیات سیاسی و اجتماعی خود نقش فعالی ایفا کرده است و هدف آن گزارش و تحلیل کوشش های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این جامعه و همچنین نحوه شکوفایی و توسعه اقتصادی، اجتماعی و به ویژه توسعه آموزش های دینی تا رسیدن به عنوان «اورشلیم کوچک» و تعامل آنان با اکثریت مسلمان و عالمان خوش فکر کاشان و در نهایت، مشاهده پایان آن است.

کلیدواژه ها: یهودیان کاشان، تاریخ اجتماعی کاشان، تاریخ یهود ایران، سیاست های دینی نادرشاه.

* دانشجوی دکتری ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران / afallahian@googlemail.com

** دانشیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان، نویسنده مسئول / heydari@kashanu.ac.ir

اوضاع یهودیان کاشان
در روزگار افشاریه و زندیه



•
•
•
•
•
•
•

۱. مقدمه

روزگاری در کاشان، یهودیان جمعیتی معادل یک‌پنجم مسلمانان داشته‌اند. طبق روایات تاریخی به‌خوبی می‌توان نحوه تعاملات این جامعه را در برابر جامعه مسلمانان بررسی کرد و نقش رواداری‌ها و ناشکیبایی‌های مذهبی را در این میان مشاهده کرد. به‌طور کلی، دوران شکوفایی یهودیان کاشان از ابتدای تیموریان تا انتهای پادشاهی شاه‌عباس صفوی و نیز در دو دهه حکومت نادرشاه افشار بوده است.

تحقیق در باب تاریخ اجتماعی جامعه یهود کاشان می‌تواند هم‌زمان هر دو هدف را دنبال کند: هم گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی کاشان و هم بخشی از تاریخ یهودیان ایران را روشن سازد، با وجود این، به‌دلیل کمیاب بودن منابع، به‌خصوص به زبان فارسی، تاکنون مقاله یا کتابی خاص در باب یهودیان کاشان تدوین نشده و محدود به مقالات چاپ‌شده نگارندگان این مقاله درباره تبار یهودیان کاشان و نیز در باب وضعیت آنان در دوره قاجار بوده است.^۱

منبع اصلی این گزارش تاریخی، اثر کم‌نظیر «کتاب سرگذشت کاشان در باب عبری و گوئیمی ثانی» است که به قلم بابایی بن فرهاد، نوه بابایی بن لطف کاشانی^۲ سروده شده است. این کتاب، حوادث مربوط به پایان صفوی، شورش افغان‌ها و دوران آغاز حکومت نادرشاه را روایت کرده است. این کتاب با اشارات کوتاه به دیگر جوامع یهودی، غالب گزارش‌های خود را به جامعه یهود کاشان و به‌ویژه دوران تغییر کیش هفت‌ماهه این جامعه اختصاص داده است. یهودی دیگری به نام ماشیح رافائیل، حدود ۸۰ بیت به گزارش بابایی بن فرهاد افزوده است. البته از آنجا که از دو وقایع‌نامه بابایی بن لطف کاشانی و نوه‌اش بابایی بن فرهاد، تنها چهار نسخه در کتابخانه‌های آمریکا و اسرائیل وجود دارد و هنوز منتشر نشده، این دو کتاب به نقل از جلد سوم کتاب *تاریخ یهود ایران*، در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است. مأخذ مهم دیگر، *تاریخ یهود ایران*، نخستین و تاکنون جامع‌ترین تحقیق در رابطه با یهودیان ایرانی است که به زبان فارسی نوشته شده است. حبیب لوی، خود از اعضای فعال و متنفذ جامعه یهود بوده و از اطلاعات ارزشمندی در این خصوص برخوردار بوده است. لوی اگرچه برخی از گزارش‌ها را با سمت‌گیری تحلیل کرده است، در صحت گزارش‌های او تردیدی وجود ندارد. کتب و روایت‌های دیگر، این گزارش‌ها را تأیید کرده‌اند. جلد سوم این کتاب حاوی گنجینه‌ای از این اطلاعات است که او در سفرهای بسیاری که به جوامع یهودی و کتابخانه‌های کشورهای منطقه داشته، از لابه‌لای متون مختلف گردآوری کرده است. افزون بر آن‌ها دایرةالمعارف‌های *جودائیکا*

و/ایرانیکا از مهم‌ترین منابع این جستارند، که مقالات متنوعی دربارهٔ یهودیان ایران و کاشان ارائه کرده‌اند. غالب این مقالات، اثر امنون نتصر هستند. از میان آثار فیشل، تنها به «زندگی سیاسی و اقتصادی یهودیان در قرون میانهٔ اسلام» دست یافتیم. روش تحقیق در این جستار، توصیفی تحلیلی و مبتنی بر روش کتابخانه‌ای است.

۲. انقراض صفویان

تاجی که محمدباقر مجلسی بر سر شاه سلطان حسین گذاشت، به دست او و ذلیلانه بر سر محمود افغان جا گرفت. بسیاری از محققان، زمینه‌های این سقوط را از دوران شاه‌عباس دوم رهگیری می‌کنند؛ زمانی که روحانیت دربار عملاً از سرپرستی امور مذهبی خود فرار رفته و به فضای سیاسی اجتماعی وارد شد. کم‌کم سررشتهٔ امور از دست زبندگان خارج شد و شاه به مقامی تشریفاتی تنزل کرد. خواجه‌سرایان که تا پیش از سلطان حسین خادم تختخواب شاهان بودند، حافظ تخت و تاج آنان شدند. در زمان شاه سلطان حسین، این ضعف و ظلم به اوج خود رسید و با متلاشی شدن ارتش در زمان عباس دوم، قدرت نظامی در کشور پراکنده شد. مظالم گرگین خان در قندهار زمینهٔ طغیان میرویس از رؤسای یکی از طوایف افغانی را فراهم کرد. او در سفر به حرین شریفین، با حکم ارتداد شیعیان و اجر و ثواب کشتار آن‌ها بازگشت (سایکس، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۱۵). وقتی قبایل افغانی در کنار هم قرار گرفتند و به طرف اصفهان حرکت کردند، بازار خرافه و کف و طالع‌بینی چنان داغ بود و فضای اجتماعی و سیاسی نامنسجم و آشفته، که هول و هراس و وحشت عمومی پیش از ورود افغان‌ها، شهرها را یک به یک ساقط کرد. معدود سرداران و سپاهسانی که سازمان یافتند، در چنین هنگامه‌ای گرفتار سعایت رهبران و بی‌وفایی اختران شدند و از هم پاشیدند. «در شاه حسی، در بزرگان غیرتی، در مردم اعتمادی و در وزیران تدبیری باقی نمانده بود» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۴). پنجاه هزار ایرانی مغلوب پانزده هزار افغانی شدند و سلسله‌ای که اوج آن یادآور شکوه ایران پیش از اسلام بود، پایان آن به زوال حکومتی محلی می‌مانست. در فضای نابخردانه و نومید و کسالت‌بار و تکیدهٔ آن عصر، همین طنز تاریخی بس که نیم‌کرور جمعیت اصفهان، ماه‌ها در محاصرهٔ سپاه پانزده تا بیست هزار نفری افغان‌ها، چندان سگ و گربه خوردند که نسل آن‌ها منقرض شد و کارشان به خوردن گوشت مردگان رسید اما توان خروج نداشتند.

۳. کاشان در حملهٔ افغان‌ها

اوضاع یهودیان کاشان
در روزگار افشاریه و زندیه



محمود و کمی بعد، اشرف شده است (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۹۳). اما دیگر گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که شهر کاشان از این قتل و کشتارها مصون مانده است. گیلاننتر، که شاهد این ماجراها بوده است می‌نویسد: «امان‌الله خان (سردار سپاه محمود افغان) که با لشکریان خویش در حرکت بود، در بیرون کاشان توقف کرده بود. وزیران [حکام محلی] جدید و قدیم همراه کلانتر و ریش سفیدان کاشان برای دیدار امان‌الله خان با هدیه‌های نفیس بیرون آمدند. امان‌الله خان با مهربانی و شفقت بسیاری با آنان رفتار کرد و گفت: باید مطمئن باشید که با عنایات و توجهات محمود، ما خوب بر شما حکومت خواهیم راند» (گیلاننتر، ۱۳۴۴: ۸۰). بابایی بن فرهاد درحالی‌که به جزئیات قتل‌عام و کشتار مردم اصفهان، که عده‌ای از یهودیان کاشی و شیرازی و یزدی نیز در میان آن‌ها بودند، پرداخته است به چنین رویدادی در کاشان اشاره نکرده است. گزارش کروسینسکی نیز مؤید همین نظر است: «اهل کاشان چون چنان دیدند [سقوط گلبایگان و شهرهای اطراف] از در اطاعت درآمدند و تسلیم شدند و ایلچی به محمود فرستادند به قید و قيود. او نیز قبول کرده، از اصفهان به کاشان رفته، امر آنجا را مضبوط کرده، برگشت و در اصفهان، سه روز و سه شب شلیک‌ها کرده و شادی‌ها نمودند» (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۷۴). ملکم نیز نوشته است: «کاشان بدون مقاومت و منازعت به چنگ افتاد» (ملکم، ۱۳۸۲: ۴۳۹).

پس از مرگ محمود، که بابایی بن فرهاد اشرف را مسئول آن دانسته است (لوی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۴۴۲)، برخی از شهرها از جمله کاشان شورش کرده و افغان‌ها را اخراج کردند. ملکم می‌نویسد: «اشرف افغان دسته‌ای از کردهای سنی و متعصب را برای تسخیر کاشان فرستاد، آن‌ها نیز در کاشان همان فجایع وحشیانه و قتل و غارت اصفهان را تجدید کردند و جوانانی که قادر به حمل اسلحه و جنگیدن بودند و به چنگ آن‌ها افتادند، همگی را از دم شمشیر گذراندند» (همان، ۴۴۴). اما بابایی بن فرهاد روایت دیگری دارد، او می‌نویسد: «اشرف بعد از همدان به فکر تصرف مازندران افتاد و با توپخانه زیادی به کاشان آمد و تمام مردم وحشت‌زده شدند، اما نسبت به کاشانیان با مروت برخورد کرد و روانه قم شد» (همان، ۴۴۳). اشرف بار دیگر وقتی شکست خورده از جنگ با نادر بازمی‌گشت «بدون توقف از شهر گذشت و به کاشانیان گفت چون مزاحم من نشدید شما را نمی‌کشم اکنون بنشینید و منتظر آخر کار باشید» (همان‌جا).

۴. برآمدن محمود افغان، بازسازی جامعه یهود کاشان

از دوران شاه‌عباس دوم تا پایان صفویه، فشارها بر غیرمسلمانان و به‌ویژه یهودیان روزبه‌روز افزایش یافت و کار به آنجا رسید که حتی نواختن کمانچه می‌توانست بهانه‌ای برای یک

یهودآزاری گسترده شود. تا اواخر صفویه، یهودیان کاشان هزینه‌های هنگفتی برای آزادی مذهبی خود پرداخته و فشارهای زیادی را تحمل کرده بودند. از این رو فیشل انقراض صفویه را تنها عامل حفظ یهودیان در این عصر می‌دانست (به نقل از لوی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۴۲۷-۴۲۸). برآمدن افغان‌های سنی مسلک بود که جان تازه‌ای در تن این پیکره دمید. این تنها وضعیت یهودیان کاشان و ایران نبود، بلکه گزارش‌هایی در دست است که نشان می‌دهد زردشتیان ایران نیز در برخی از شهرها به کمک افغان‌ها آمدند و برای نمونه فتح کرمان بی‌همکاری آن‌ها به سختی ممکن بود (نک: ملکم، ۱۳۸۲: ۴۴۴). کروسینسکی نیز اشاره دارد که ولایاتی که مؤمنان مذهبی غیر از تشیع در آن سکونت داشتند آسان‌تر به تصرف افغانان درآمد (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۴۰). نادرشاه در جواب رؤسای طلاب که خواستار برقراری مواجب سابق بودند اشاره دارد که این طلاب چرا جواب شش هزار افغانی و دو هزار گبر بی‌سروپا را ندادند (باستانی پاریزی، ۱۳۶۳: ۵۲۲). بابایی فرهاد اگرچه به ظلم و ستم افغان‌ها به یهودیان شیراز و همدان و اصفهان اشاره می‌کند که برای تأمین هزینه‌های جنگ، دارایی بسیاری از آن‌ها را ضبط کردند، محتوا و لحن بیان گزارش‌های او در ارتباط با افغان‌ها مساعد و اندکی شادمانه است.

چنان‌که می‌دانیم در این دوران، اختلافات میان شیعه و سنی به قدری فراگیر و حساس شد که جوامع غیرمسلمان برای مدت کوتاهی به فراموشی سپرده شدند. اشرف در یکی از احکام صادره خود مراتب هفتگانه جوامع مذهبی ایران را به‌گونه‌ای طراحی کرده است که ایرانیان شیعه در انتهای آن و یهودیان در مرتبه پیش از آن‌ها قرار دارند (نک: لاکهارت، ۱۳۸۳: ۲۵۹-۲۶۰). دانستیم که امینا، شاعر یهودی کاشانی معاصر، با این وقایع در قطعه شعری اشرف را مدح کرده است. چنین شعر مدح‌آمیزی از شاعری مذهبی و غزل‌سرا چون امینا، پیام روشن و صریحی در خود دارد؛ حتی اگر محققان یهودی تأکید داشته باشند که «دوران حضور افغان‌ها همان اندازه که برای مسلمانان شوم بود برای ایرانیان یهودی نیز شوربخشی و آزار به دنبال داشت» (مصطفوی، ۱۳۶۹: ۱۰۹).

به هر ترتیب، گرچه آغاز و پایان شورش افغان‌ها توأم با جنگ و خشونت و صرف هزینه‌های بسیار بود، همین دوران هفت‌ساله اهمیتی در حد هفت‌ساله انوسی‌گری در میان آن‌ها داشت. بی‌تردید این هفت سال برای آن‌ها به قدر ده‌ها سال رونق و توسعه به همراه داشته است.

شاید این را بتوان از کلام کوتاهی از ماشیح رافائل واقعه‌نویس سال‌های پایان دوره افغان‌ها دریافت. او تغییر کیش دوباره و فشارها و اجبار اولیه نادرشاه را در نتیجه چشم‌زخم به جامعه

اوضاع یهودیان کاشان
در روزگار افشاریه و زندیه

یهود کاشان می‌داند (لوی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۴۵۵).

۵. ورود نادر به کاشان و تغییر کیش دوباره

بابایی بن فرهاد شاهد زنده ماجرای تغییر کیش هفت‌ماهه در کاشان است که دور تازه‌ای از آزار و فشار بر جامعه یهود کاشان، پس از صفویه بود. نادر در پی اشرف و سپاهیان افغان به کاشان رسید و به گفته شاهدان هلندی، به همراه طهماسب‌میرزا سرگرم گردآوری سپاه و مایحتاج آن بود (فلور، ۱۳۶۵: ۱۷۲). بابایی فرهاد ماجرا را ادامه می‌دهد:

بار دیگر از بدبختی و ماتم ما بشنوید که در کاشان چه بر ما گذشت. بسیاری از یهودیان و جوانان ما که امیدها در دل داشتند در اثر قحطی فوت کردند... اشرف یک روزه خود را از کاشان به اصفهان رسانید و روز دیگر طهماسب خان [نادرشاه] وارد کاشان شد. او به هر شهری می‌رفت باج و خراج فراوانی می‌گرفت و چون به کاشان رسید، خدا صد رحمت به میرزا ابوالقاسم فرستد که مرد هوشیاری بود، به پیشواز طهماسب خان رفت، که چهل هزار سپاه داشت. داود ناسی که در آن وقت رئیس یهودیان بود نیز با جمعیت به پیشواز رفت. نوکران طهماسب به یهودیان گفتند همگی توقیف هستید و باید مسلمان شوید وگرنه همه را می‌کشیم. از آن طرف عده‌ای مسلح به خانه‌های یهودیان حمله کردند و زن و اطفال را با چوب می‌زدند. آن‌ها پول و خوراک و کاه و یونجه مطالبه می‌کردند و به علاوه زن می‌خواستند. پول اشرف از ارزش افتاده بود، ناسی قرار گذاشت چند هزار تومان فراهم کند. پانصد تومان نیز از هفت، هشت نفر هندو وام گرفتند. یهودیان همه نالان بودند که چه کنیم؛ که خدا پدر زن‌ها را بیمارزد که کلیه میل‌های [سرمه‌دان] خود را [که از طلا بود] به مردها دادند. اگر این‌ها نبود جانمان از دست رفته بود. ناسی به همراه دوازده نفر از یهودیان پول‌ها را به منزل میرزا ابوالقاسم، که طهماسب در آنجا مهمان بود، بردند. اما یک‌مرتبه صد تومان دیگر خواستند. یهودیان هرچه التماس کردند که دیگر چیزی در بساط نداریم فایده‌ای نداشت. عده‌ای سید را مأمور وصول کردند. چون بنیامین این وضعیت را دید به داود ناسی گفت بیا یهودیان را مسلمان کنیم تا آسوده شویم. پس گفتند ما مسلمانیم و هرچه داشتیم نثار کردیم. طهماسب جواب داد موسی پیغمبر بزرگی بوده و معجزات بسیاری انجام داده است، باید موسی به دین خود باشد و عیسی به دین خود.

مسلمان شدن فایده‌ای ندارد، مگر آنکه پول را بدهید. بنیامین جواب داد نه فقط ما، بلکه کلیه یهودیان با دل و جان مسلمان می‌شویم. چون خان این سخن را شنید خوشحال شد و مبارکباد گفت و حکم بخشش جزیه را صادر کرد. دو روز بعد ناسی کلیه یهودیان را طلبید و کدخدایان را خواست [و به شرح ماوقع پرداخت]. جماعت به ناسی گفتند بهتر است عریضه‌ای به طهماسب تقدیم کنی و آن وعده را رفع کنی. پس بین جماعت اختلاف افتاد. عبدالوهاب گفت بی‌جهت حرف زن‌ها را گوش نکنید و ناسی را به کشتن ندهید، اگر نخواهید مسلمان شوید باید پول بدهید. مردم دو دسته شده بودند. ناسی کسانی را به دنبال شیوخ مسلمان فرستاد. آن‌ها آمدند و فریاد زدند که کدامتان مسلمان هستید؟ هرکس مسلمان نشود بدانند که فردا طهماسب از اردو به شهر خواهد آمد و شما را خواهد کشت. با شنیدن این مطلب، همه وحشت‌زده دل از موسی و تورات شستند و گفتند همه مسلمانیم. ملا الیاهو، ملا اسرائیل، ملا نتانائیل بن مشه، ملا رحیم و فرزندش الیاهو و ملا زبولون از ملایانی بودند که اعتراف کردند. اما عده‌ای دیگر مثل ملا ربی، پسر ملا یعقوب و ملا آبراهام یزدی مسلمان نشدند (لوی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۴۴۳-۴۴۷).

چنان‌که دیدیم با ورود نادر به کاشان، محلات یهودی به عرصه تاخت‌وتاز سربازان او بدل شد. این بار فشار و آزار به حدی و در فضایی صورت گرفت که خود یهودیان پیشنهاد تغییر کیش دادند. درست است که از انوسیم شاه‌عباس دوم حدود هشتاد سال می‌گذشت، انگار در تمام این سال‌ها صدمات ذهنی و روانی آن واقعه یهودیان را رها نکرده بود. به‌علاوه، ایجاد محدودیت‌های گسترده و بذل و بخشش‌هایی که به‌ناچار برای محافظت از جان و ایمان جامعه صورت گرفته بود، صدمات اقتصادی جبران‌ناپذیری به آن وارد کرده بود. در این واقعه، رشته زندگی یهودیان به میل سرمه‌دان زنان یهودی بسته می‌شود که این نشانگر عمق فاجعه در زندگی یهودیان کاشان است.

۶. مصائب آنوسی بودن در این دوره

از ویژگی‌های قابل توجه در کتاب سرگذشت کاشان و افزوده ماشیح رافائل، توصیفی است که از هفت ماه زندگی یهودیان کاشان در دوره تغییر کیش یا به‌اصطلاح، دوران آنوسی به دست داده‌اند.^۳ این ویژگی به‌ویژه از آن جهت قابل توجه است که ما با نحوه مواجهه مسلمانان کاشان با این یهودیان جدیدالاسلام روبه‌رو می‌شویم. بابایی بن فرهاد می‌نویسد: «یهودیان علیه داود ناسی

اوضاع یهودیان کاشان
در روزگار فتنه‌ورزنده



•
•
•
•
•
•
•

می‌گریزند و او نمی‌دانست چه کند. به‌جای نماز روزانه، تسبیح به دست ما دادند و هنگام غذا خوردن دیگر دعا نمی‌خواندیم و دست نمی‌شستیم... داود ناسی به خانه میر ابوالقاسم رفت و به او گفت: تو در وظایف مسلمانی خود کوتاهی می‌کنی، یک آخوند همراه من کن تا به منزل یهودیان رفته و آداب نماز و روزه را به آن‌ها یاد بدهد. قرار شد جمعیت چند خانه در یک خانه جمع شوند تا آخوند قرآن به آن‌ها بیاموزد. در این مجالس کباب و ماست هم برای آن‌ها می‌آوردند. در تمام خانه‌ها عزاداری بود» (همان: ج ۳، ۴۴۸-۴۴۹). ماشیح رافائل نیز این وضعیت را چنین شرح می‌دهد: «در اثر گناهان ما و اختلافات داخلی و چشم‌زخم، داود ناسی اشتباهاتی کرد که خود را از هستی ساقط کرد و جامعه یهود را در عذاب انداخت. ما در آن ایام انوس بودیم و گوشت‌های گوسفند معاینه‌نشده را به اجبار می‌خوردیم. ابراهام بن اسحاق یزدی در کاشان بود. در آن موقع کمر همت بست تا ما را خلاص کند. روز و شب آرام نداشت و دائم به سراغ حکومت و علمای شهر می‌رفت تا شاید بتواند آزادی مذهبی را برای یهودیان به دست بیاورد. در آن زمان چون در کنیسه‌ها بسته بود، یهودیان مراسم نماز را در خانه‌های خود انجام می‌دادند و اگر این موضوع شنیده می‌شد باعث مصیبت همه می‌گشت. ابراهیم برای آسایش یهودیان مجبور شد پول و شراب به مأموران دولت بدهد. بالاخره علما احادیثی برای مردم گفتند مثل اینکه حضرت پیغمبر برای یهودیان، آب و نان از روی ترحم به صحرا می‌برد و همه از سید و شیخ و ملا شروع به تعریف از موسویان کردند... مسلمان شدن گرفتاری‌های بی‌انتهایی دارد، مخصوصاً راجع به سوءظنی که مسلمانان به جدیدها دارند. اگر روز شنبه دکان را لحظه‌ای زود بر می‌چیدند و یا دیر می‌آمدند و دیر به مسجد می‌رفتند گرفتار بودند. هر قصابی می‌خواست از او گوشت بخریم، می‌گفت: نماز را خوب ادا نکردی، طهماسب خواهد آمد و همه شما را خواهد کشت. تمام این بدبختی‌ها به‌واسطه عدم ترحم ثروتمندان و عدم انجام کامل وظایف مذهبی به سر ما آمد. خداوند! خودت گناهان ما را ببخش و از قهر نسبت به ما در گذر و حضرت موسی را سرفراز فرما و بیش از این یهودیان را شرمسار مفرما» (همان: ۴۵۵-۴۵۷).

۷. نگرش مذهبی نادرشاه و نحوه مواجهه او با غیرمسلمانان

در ارتباط با نگرش مذهبی نادر گزارش‌ها و نظریات متفاوتی وجود دارد. برخی او را در دل شیعه دانسته‌اند که برای یکپارچگی کشور از ابراز آن ابا داشته است، بسیاری او را پیرو اهل تسنن اما بر مبنای رواداری مذهبی شناخته‌اند، برخی او را یک سنی متعصب و ضد شیعه با رعایت الزامات حکمرانی در ایران شیعی دانسته‌اند و هستند کسانی که او را در پی خلق مذهب جدیدی

عنوان کرده‌اند (نک: جعفریان، ۱۳۷۶: ۱۷-۱۴). نادر پس از دستیابی به قدرت تلاش کرد تا مشروعیت سیاسی و مذهبی قدرت را در ایران بازتعریف کند و به حیات سازمان‌های مذهبی در حکومت پایان دهد. او در شورای دشت مغان، سبّ سه خلیفه نخست را ممنوع کرد و مذهب شیعه را در قیاس با مذاهب اهل سنت، «مذهب جعفری» نامید. او در شرایط صلحی که به پادشاه عثمانی ارائه کرد، غیر از تبادل اسرای جنگی و سفیر، شناخت مذهب جعفری به‌عنوان یکی از مذاهب اسلام سنتی و تعیین رکنی به نام امام جعفر صادق (ع) در کعبه و انتخاب امیرالحاج ایرانی را خواستار شد (Tucker). او در نامه به علمای اصفهان، مذهب جعفری را تلاشی برای حفظ وحدت میان شیعه و سنی عنوان کرده و گفت ممنوعیت قول «علی ولی الله» در اذان از شأن والای علی به‌عنوان محبوب ویژه خداوند نمی‌گاهد (همان‌جا). به‌طور کلی، هدف نادر از طرح مذهب جعفری، نه فقط وحدت شیعه و سنی، بلکه کاهش منازعات فرقه‌ای در ایران برای رسیدن به اهداف امپراتوری‌سازی وی، و خروج ایران از انزوای منطقه‌ای بود. هرچه بود او نهاد روحانیت را که در اثر حمله افغان‌ها از هم پاشیده بود، کاملاً تضعیف کرد. موقوفات آن‌ها را ضبط و مداخل آن‌ها را قطع کرد. نادر خطاب به علمای دینی اشاره دارد که نزدیک به ۵۰ سال، مملکت ما در فقر و انحطاط بود تا آن که سربازان نادر با جانبازی‌ها و فداکاری‌های خود، در راه دفاع از ایران و افتخار این سرزمین کوشش کردند و توانستند اوضاع کشور را به حال اول برگردانند این سربازان علمایی هستند که هزینه اوقاف باید به آنان داده شود (هنوی، ۱۳۶۵: ۱۶۰). به‌طور کلی، می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نادر، گذشته از تحقق استقلال ایران و ایجاد دولتی قدرتمند در برابر روس و عثمانی، ایجاد تفاهم دینی میان مردم و از بین بردن اختلافات مذهبی و فرقه‌ای در ایران و روابط با همسایگان سنی‌مذهب مانند ازبکان، ترکمانان، افغان‌ها و عثمانی بود و با چنین سیاستی توانست مذهب جعفری را به جهان تسنن بقبولاند (شعبانی، ۱۳۵۹: ج ۱، ۸۷).

با وجود موارد مذکور، نادر چنان شیفته اخلاق و افکار مجتهد مشهور کاشان، میر ابوالقاسم شیخ‌الاسلام شد که به‌واسطه وجود او بار دیگر مقام «صدرالصدور» را احیا کرد. میر ابوالقاسم به واسطه‌ای میان نادرشاه و طهماسب میرزا تبدیل شد و در شورای دشت مغان نیز در حمایت از پادشاهی نادر، نقشی تاریخی ایفا کرد (تهرانی، ۱۳۶۹: ۳۷۶). هم او بود که از سوی نادر به دیدار شاه طهماسب رفت و زیان‌های مصالحه خفت‌آور او با عثمانی را گوشزد کرد و پس از پادشاهی نادر به نمایندگی از او برای حل اختلافات به عثمانی رفت (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۸۰). به افتخار او

اوضاع یهودیان کاشان
در روزگار قتل‌یه و زندیه



•
•
•
•
•
•
•

کاشان نیز از تحمیلات جنگی و اردو کشی و حتی پرداخت مالیات معاف شد (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۴۸).

یکی از اقدامات مهمی که موجب شده تا برخی بر این گمان باشند که نادر در پی خلق آیین جدیدی بوده است، فرمان او بر ترجمه همه کتب مقدس ادیان بود. برخی از این ترجمه‌ها از جمله ترجمه مز/میر به دست بابایی بن نورئیل اصفهانی به جا مانده است. نادرشاه پس از تغییر پایتخت به مشهد و تقویت مرزهای شرقی کشور، حدود چهل خانواده یهودی قزوینی را به مشهد کوچاند. این اقدام که به حسن ظن نادر نسبت به یهودیان تعبیر شده (لوی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۴۷۳)، وقتی جالب توجه است که بدانیم او برخی از آن‌ها را به کلات برد تا از اموال و سنگ‌های قیمتی و غنایم هند محافظت کنند (پیرنظر، ۱۳۸۴: ۱۱۷-۱۱۸). به‌طور کلی در دوران پادشاهی نادر، فشار و آزاری نسبت به یهودیان گزارش نشده است؛ چنان‌که در زمان او آزادی تبلیغات برای مبلغان مسیحی نیز بالنسبه فراهم شد.^۴ وقایع مربوط به کاشان پیش از سلطنت او و در هنگامه جنگ و ستیزهای پایان شورش افغان‌ها روی داده است.

۸. اقدامات میر ابوالقاسم شیخ الاسلام و آزادی مذهبی یهودیان کاشان

آنچنان که بابایی بن فرهاد گفته، این تغییر کیش برخلاف دوران شاه‌عباس دوم، تنها اختصاص به یهودیان کاشان داشته است. او اشاره دارد که در اصفهان، پول دادند و مسلمان نشدند و خوشحالی خود را از این بابت پنهان نمی‌کند که اگر چنین نبود تغییر کیش «دامن‌گیر کلیه یهودیان ایران می‌گشت» (لوی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۴۵۰).

پس از تغییر کیش یهودیان کاشان، داود ناسی، رئیس یهودیان استعفا داد و به‌جای او ملا آبراهام بن اسحاق یزدی به ریاست جامعه یهود کاشان انتخاب شد. هنگامی که شاه‌طهماسب، میر ابوالقاسم را به اصفهان دعوت کرد، «یهودیان کاشان، گریبان نزد وی رفته و از او درخواست کمک کردند». او نیز با وجود اندکی ملاحظات پذیرفت. «داود ناسی نیز که در این هنگام، عده‌ای قصد جان او را داشتند، به همراه چند تن از یهودیان به دنبال میر ابوالقاسم راهی اصفهان شد... جمعیتی که با داود بودند به میر گفتند: ما از حضرت موسی گله‌ای نداریم... ما از ترس شهادت گفتیم و انجام مسلمانی از عهده ما خارج است. می‌خواهیم به دین موسی بازگردیم، تو امروز بیا و خضر ما شو... میر ابوالقاسم مشغول اقدام برای یهودیان بود که به او اطلاع دادند، نادر در شیراز منتظر اوست. او هم به طرف شیراز حرکت کرد. نادر در دیدار با او سؤال کرد: آیا یهودیانی که در کاشان مسلمان شدند، هنوز به دین اسلام باقی هستند؟ میر جواب داد آن‌هایی که تو مسلمان

کرده‌ای به مسلمانی خود باقی هستند ولی بقیه حاضر نیستند دست از دین خود بردارند. مگر پیغمبر اسلام اقتدار نداشت و اگر می‌خواست، می‌توانست یهودیان را مجبور به پذیرش اسلام کند. نادر پس از شنیدن بیانات میر، گفت: من آن‌ها را به تو بخشیدم... نادر حکم آزادی را نوشت و قرار شد که آن‌ها ششصد تومان پول و هر سال مبلغی به‌عنوان جزیه بدهند... میر در اصفهان داود را دید و به او گفت: برو راحت باش که کار درست شد و فوراً قاصد به کاشان بفرست که کنیسه‌ها را باز کرده و شادی کنند» (همان: ج ۳، ۴۵۲-۴۵۴).

در این زمان، دیگر نشانی از آن «صاحبان اغراض» که اقدامات ملا محسن فیض را در برابر اسلام آوردن اجباری یهودیان (نک: همان: ج ۳، ۳۶۱) بی‌ثمر کردند و او و اندیشه روشن فقهی او را به حاشیه راندند (حیدری و فلاحیان، ۱۳۹۶: ۱۱۱-۱۱۲)، نبود. نادر نیز شباهتی به آن شاهان خرافاتی مطیع رمل و اسطربلاب و بسته به می‌خانه و حرم‌سرا نداشت. مهم‌تر اینکه نهاد روحانیت عصر صفویه که مسئولیت اموری از این دست را در دست داشت، در منتهای ضعف قرار گرفته بود.

ماشیح رافائل پس از توصیف وقایع، بار دیگر با دیدگاهی انتقادی این تغییر کیش را معلول علل خاصی عنوان می‌کند: «عدم ترحم اغنیا نسبت به فقرا، سخت‌گیری ملاها در امور فرعی مذهب موسی، حرص و آز مردم در جمع‌آوری ثروت، علاقه به ازدواج با دختران زیبای مسلمان و به خاطر ندادن پول» (لوی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۴۵۶). ماشیح تاریخ این واقعه را سال ۵۴۹۰ هجری/ ۱۷۲۹م/ ۱۱۴۱ق ذکر می‌کند (همان‌جا).

با وجود آنکه حکم آزادی مذهبی یهودیان به کاشان رسید، میرزا شهریار نظام، حاکم وقت کاشان اجازه ورود به کنیسه را نداده و در پی دریافت کل جزیه بود. وضعیت اقتصادی یهودیان نیز به‌گونه‌ای نبود که بتوانند کل آن را یکجا پرداخت کنند. تنها با ورود میرابوالقاسم به کاشان بود که کنیسه‌ها باز شد. بابایی بن فرهاد گوشه‌ای از فشارهای اقتصادی در اثر این جریان را نیز بازگو می‌کند: «ما یک مرتبه هفت سال مسلمان بودیم و حال، هفت ماه؛ بالاخره با دادن پول توانستیم آزادی مذهب را به دست آوریم؛ آن‌هم بعد از خواری و چوب‌خوردن زیاد... روز جمعه، تحصیل‌دار با حواله صد تومانی به خانه دیان آمد و مردم حتی جنسی برای فروختن نداشتند. خانه‌ها هم قبلاً به یغما رفته بود. یهودیان اطراف نیز که در غربت بودند با زور مجبور به پرداخت شده بودند. (نداشت کاشی به هیچ‌جانب خلاصی/ نه زر به ایشان واگذاشتند نه لباسی) بالاخره این پول با عریان کردن مردم فراهم شد. بعد از آن حواله جزیه آمد، اما آن را اقساطی کردیم. بعد

اوضاع یهودیان کاشان
در روزگار افشاریه و زندیه

یک حواله پنجاه تومانی آمد که طبقه خرده‌پا هیچ کمکی نتوانست بکند. پس از آنکه این پول هم توسط کلانتر پرداخت شد، دشمنی‌ها کم گردید» (همان: ۴۵۷-۴۵۹).

۹. دوران زندیه

سوءقصد به نادر و طولانی‌شدن نبرد با لزگی‌ها در داغستان، او را به خشونت و خون‌ریزی مایل کرد کرد و شورش‌هایی که در نواحی مختلف امپراتوری او پدید می‌آمد بر این خشونت می‌افزود (نک: استرآبادی، ۱۳۴۱: ۴۲۰-۴۲۴). این وضعیت به آنجا کشید که در سه سال پایانی حکومت نادر، از او چهره پادشاهی مستبد و خون‌ریز نقش بست و اطرافیانش یک‌به‌یک طعمه خشم و بدبینی او شدند. حامیان و طوایف هوادار او از او کناره گرفتند و محرومیت علما از عوایدشان نیز بر آتش آشوب‌ها دمید (نک: راوندی، ۱۳۵۴: ج ۲، ۴۴۲). و چنین بود که پس از قتل او، شیرازه امور از هم گسیخت و از هر سو امیری پرچم استقلال برافراشت. کار به آنجا رسید که عادل‌شاه و شاه‌رخ، جانشینان نادر تنها بر گستره خراسان و مشهد، آن‌هم با حمایت افغان‌های ابدالی، حکم راندند. ظهور کریم خان زند اگرچه نتوانست امپراتوری نادر را زنده کند، در بخش‌های جنوب و غرب و مرکز ایران، از جمله کاشان، امنیت را برقرار کرد.

کاشان نیز از قتل آشوب‌های دوران هرج‌ومرج پیش از کریم‌خان ایمن نماند و به دست افغان‌ها و ازبک‌ها غارت شد (مرعشی صفوی، ۱۳۲۸: ۸۷). اما مقاومت و نفوذ حاکم کاشان، میر معزالدین غفاری که از حامیان کریم خان بود، مخاطرات آشوب‌ها را کاهش می‌داد (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۵۲). پس از او عبدالرزاق خان به حکومت کاشان رسید که از مشهورترین حکام کاشانی پس از صفویه است.

از دوران زندیان، گزارشی در ارتباط با یهودآزاری در دست نیست. گرچه حبیب لوی به تغییرکیش گسترده‌ای به موازات دو واقعه پیشین اشاره دارد (۱۳۳۹: ج ۳، ۵۲۰)، هیچ گزارش و قرینه مستندی ارائه نکرده است. جان پری^۵ معتقد است که کریم خان برای بازسازی اقتصاد فارس و ایران غربی به یهودیان و ارامنه اتکا و اعتماد داشته است (ایرانیکا). به‌طور کلی دوران او را می‌توان ادامه منش روادارانه نادر دانست. او بار دیگر روابط با اروپا و به‌ویژه بازرگانی با هندوستان را توسعه داده است. گویا لوی به آشوب‌های پس از زندیه و آغاز قاجار نظر داشته است؛ که البته در آن وقایع نیز چنین گزارش‌هایی دیده نشده است.

تنها پس از دوران کریم‌خان، علی‌مردان خان بختیاری دستور داد ثروتمندان باید به فقرا کمک کنند و اگر از این فرمان سرپیچی کنند، برای مجازات و تحقیر باید وصله‌ای ناهم‌رنگ، مانند

وصله یهودیان، بر جلوی لباس خود بدوزند (آصف، ۱۳۵۲: ۲۵۵-۲۵۶). صباحی بیدگلی نیز که از شاعران آگاه و فرهیخته این عصر است در قصیده‌ای که به پاییز اشاره دارد، آورده است:

گویی گرفته است چمن دین موسوی کرده به زرد خرقة بدل زرد طیلسان
(صباحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۱۱۹)

به نظر می‌رسد که در این دوران نیز مانند عصر صفویه، یهودیان مجبور بودند با نصب وصله، خود را از دیگران متمایز کنند.

واقعه‌ای که به ویژه در کاشان بر کاهش جمعیت یهودیان تأثیر زیادی داشت، وقوع زلزله‌ای دهشتناک به سال ۱۱۹۲ق/ ۱۷۷۸م بود که «کلیه ابنیه و ساختمان‌های شهر کاشان را کوبید و در هم فرو ریخت» (نراقی، ۱۳۴۵: ۱۵۵). ابوالحسن غفاری تلفات جانی آن را در حدود هشت هزار نفر صورت داده است و اشاره دارد که بسیاری از مردم به‌سوی روستاهای اطراف فراری شدند (غفاری گلشنی، ۱۳۶۹: ۳۷۳-۳۷۴). صباحی بیدگلی نیز به تخریب کامل بازار بزرگ شهر اشاره دارد (صباحی، ۱۳۶۵: ۱۲۵) و شاهد این رویداد بوده است:

هر کسی در گوشه‌ای بر گشته خود نوحه‌گر من در این اندیشه کاین کاشان نه، دشت کربلاست
(همان: ۱۷۷)

با امعان به اینکه بازار کاشان از شمال محله کلیمیان و در برخی از نقاط از میان این محله عبور کرده است. در نخستین گزارش‌هایی که از میزان جمعیت یهودیان کاشان در قاجاریه وجود دارد، کاهش چشمگیری نسبت به دوران صفویه دیده می‌شود که یکی از علل اصلی آن را می‌توان در نتیجه کشتار این زلزله دانست.

۱۰. وضعیت جامعه یهود کاشان در دوران افشاریه و زندیه

حبیب لوی اوضاع فرهنگی یهودیان کاشان را در دوره نادر، بسیار مطلوب دانسته است تا حدی که کاشان آن دوره را به اورشلیم کوچک تشبیه می‌کند:^۷

«موقعی که نادرشاه به سلطنت رسید، فرهنگ کاشان توسعه یافت، تاریخ بابایی بن فرهاد و ماشیح رفائل که به نظم نوشته شده‌اند، در این عصر تألیف گردیده و در زمان سلطنت این پادشاه، وضع فرهنگی یهودیان کاشان رو به بهبودی گذارده، خصوصاً با ورود راب‌هایی از اورشلیم که سمت استادی پیدا کرده و شروع به تعلیم کتب مایموتی و راشی و یهوداهالوی نمودند و کاشان را تبدیل به یک اورشلیم کوچک کردند. در نتیجه کاشان در ابتدای قرن هجدهم میلادی مرکز رابها و روحانیون برای کل ایران گردید» (لوی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۴۶۹).

اوضاع یهودیان کاشان
در روزگار افشاریه و زندیه



همچنین ما از طریق اشعار عمرانی و این دو وقایع‌نامه درمی‌یابیم که در کاشان، مدرسی برای تعلیم تورات و آموزش فرهنگ یهودی وجود داشته است (نک: یروشلمی، ۱۹۹۸م: ج ۲، ۹۲). در این دوره، استادانی مانند ملا رفوا کوهن، شموئیل برنیسیم و الیشاع بن شموئیل پیدا شدند که کتب منظوم بسیاری را تألیف کردند که سالیان دراز در ایام اعیاد و متبرکه خوانده می‌شدند. توسعه تحصیلات یهودیان کاشان مدت شصت سال ادامه داشت. ترقیاتی که یهودیان کاشان در امور بازرگانی و تولید ثروت، بعدها پیدا کردند... در اثر دو عامل بوده [است] اول، فرهنگی که از زمان نادرشاه به کمک مریبان اورشلمی در میان آن جمعیت توسعه یافت و در ثانی، در نتیجه عکس‌العمل‌های حاصله از فشارهای وارده بر آنان بود» (لوی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۴۷۰-۴۷۱). این رشد فرهنگی و اقتصادی را می‌توان به‌صورت جداگانه بررسی کرد:

۱-۱۰. اوضاع اقتصادی

در سال‌های پس از صفویه و گسترش آشوب‌ها و جنگ و گریزها، فشار بسیاری به اقلیت‌ها وارد آمد که از یک سو موجب مهاجرت آن‌ها شد و از سوی دیگر هزینه‌های مالی بسیاری بر آن‌ها تحمیل کرد. چنان‌که دیدیم، پس از تغییر کیش هفت‌ماهه، جامعه یهود کاشان به‌لحاظ اقتصادی بسیار پریشان و ازهم‌گسیخته شد. گرچه ماشیح رافائل یهودیان کاشان را ملامت می‌کند که به‌سبب حرص و طمع و ندادن پول، دین خود را تغییر دادند، واقعه تراژیک میل سرمایه‌زنان یهودی در جای خود بازنمای این اقتصاد ویران‌شده است. ما از محتوای دو وقایع‌نامه درمی‌یابیم که یهودیان کاشان برخلاف دیگر شهرها در بازار صاحب دکان بوده و در امور بازرگانی و تجاری نیز دستی داشته‌اند.

یکی از مهم‌ترین کسب‌وکارهای یهودیان کاشان، تهیه، فرآوری و تجارت ابریشم بود. حاخام یدیدیا شوفط در خاطرات خود می‌گوید: «باید به شما بگویم در خانواده ما نه تنها مرحوم پدرم، که یکی از اجله‌علماء و راو^۸ بزرگ کاشان بود، بلکه پدر و پدربزرگش و همه این‌ها علاوه بر اینکه مشغول کارهای ربانی بودند، مشغول کارهای کسبی هم بودند؛ یعنی به کار ابریشم مشغول بودند برای اینکه از نظر مالی به کسی احتیاج و نیازی پیدا نکنند. حتی کارخانه ابریشم‌کشی، که با پیله فراهم می‌شد، وجود داشت» (شوفط، ۲۰۰۱: ۱۴). مردخای نهورای، پدر حکیم‌هارون، که در این دوران زندگی می‌کرد، نیز صاحب یکی از این کارگاه‌های ابریشم‌کشی بود (لوی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۷۵۳). در دوران زندگی، هدایت‌خان گیلانی، والی مناطق شمالی، بسیاری از یهودیان و هندی‌ها را در امور تجاری از جمله ابریشم وارد کرد و آن‌ها را مورد حمایت قرار داد (گیلان‌نامه: ۱)^۹.

چنان‌که ژوبر در سال ۱۲۲۱ق/۱۸۰۶م می‌نویسد بخش عظیمی از ابریشم خام گیلان در کارگاه‌های کاشان به مصرف می‌رسیده است (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۲۱).

به نظر می‌رسد که با حذف قوانین محدودکننده صفویه، یهودیان کاشان مجال آن را یافته‌اند که علاوه بر تولید و تجارت ابریشم، در دیگر مشاغل و صنایع مرسوم کاشان نیز وارد شوند. کنت دوسرسی، سفیر فرانسه که در اوایل دوران قاجار به ایران سفر کرده است، در توصیف کاشان و صنایع این شهر می‌نویسد: «یکی از نشانه‌های بارزی که به نظر من موجب پیشرفت کار صنعت در این شهر در آینده خواهد شد، این است که یک دسته از یهودیان، اخیراً در آن [صنایع زری‌بافی، پارچه‌بافی و مس‌گری] مستقر گردیده‌اند» (کنت دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۷۲). امضای الیاس و شموئیل، فرزندان اسماعیل کاشانی، در تعمیر بنای آرام‌گاه استر و مردخای نیز می‌تواند نشان از فعالیت یهودیان کاشان در اموری مانند معماری و صنایع مرتبط با آن داشته باشد. چنان‌که دیدیم، تمامی سیاحان و مبلغانی که از جامعه یهود کاشان دیدن کرده‌اند، وضعیت اقتصادی آن را بهتر از دیگر جوامع یهود ایران دانسته‌اند. هرچند یهودیان کاشان در دوران صفویه به‌رغم محدودیت‌ها در فضای کسب‌وکار کاشان حضور داشته‌اند، اما صدمات اقتصادی ناشی از تغییر کیش‌ها و جنگ و راهزنی‌ها در پایان صفوی، در دوره افشار و زند التیام یافته و در مسیر بهبود قدم گذاشته است.

۱۰-۲. وضعیت فرهنگی و اجتماعی در «اورشلیم کوچک»

پیش‌تر دیدیم که از اواخر دوران تیموری، بنا بر اشارات عمرانی، کاشان به‌عنوان مرکز فرهنگی یهودیان ایران مشهور بوده است. بی‌تردید ورود مهاجران اسپانیایی به کاشان در نتیجه توسعه فرهنگی و مذهبی این شهر و وجود یک جامعه کهن‌سال و اصیل یهودی در این شهر بوده است. چنان‌که دیدیم، دوران نخست صفویه تا پایان عصر شاه صفی، با وجود اندک آزارهای مقطعی، یهودیان کاشان به موازات مسلمانان، به اوج توسعه فرهنگی و مذهبی خود دست یافتند. از این زمان به بعد است که با فشارهای عظیم دوران شاه‌عباس دوم، شاهد نزول فضای فرهنگی و اجتماعی این جامعه هستیم. گزارش‌ها نشان داد که تا آغازین روزهای شورش افغان‌ها، فشارها و محدودیت‌ها بر جوامع یهودی ایران به‌صورت فزاینده‌ای تداوم داشته است. اما آغاز حکومت شیعه‌ستیز افغان‌ها و پس از آن، شکل‌گیری امنیت و وحدت و رواداری مذهبی و تضعیف نهاد روحانیت در دوران نادر و تداوم این رواداری تا آغاز قاجاریه، فضایی فراهم کرد که جوامع یهودی ایران، و به‌ویژه کاشان، در آن سال‌ها بار دیگر به بازسازی سازمان‌ها و ساختار درونی

اوضاع یهودیان کاشان
در روزگار افشاریه و زندیه

خود پرداختند. گرچه لوی تأکید دارد که در این دوران جامعه یهود کاشان، به لحاظ فرهنگی رشد بسیاری داشته و به عنوان «اورشلیم کوچک» دست یافته، شواهد نشان می‌دهد که این جامعه در مقایسه با دوران صفویه، از نظر فرهنگی رشد چندانی نداشته و تنها به لحاظ اقتصادی پیشرفت و بهبودی حاصل کرده است. و این در شرایطی است که کاشان در مقایسه با دیگر جوامع یهود ایران، در رتبه بسیار بالاتری قرار داشته و آموزش‌های مذهبی در این شهر از رونق گذشته برخوردار بوده است.

مقایسه دو وقایع‌نامه بابایی بن لطف و بابایی بن فرهاد، می‌تواند گویای این تنزل فرهنگی باشد. کتاب *سرگذشت کاشان و افزودن ماثیح رافائل*، بسیار پریشان‌تر و بی‌سامان‌تر از کتاب انوسی است؛ باید پذیرفت که این دو کتاب نمایان‌گر روح فرهنگی جامعه معاصر خود هستند. «مقایسه ساختار این دو کتاب، به نوعی گویای نزول شدید سطح فرهنگی و اجتماعی یهودیان ایران است» (سهیم، ۱۳۷۵: ۵۷). بابایی بن لطف، تسلط بیشتری بر اوضاع و احوال یهودیان سراسر ایران دارد، اما بابایی بن فرهاد بیشتر در فضای جامعه کاشان قلم می‌زند. بابایی لطف در نسبت با آشنفنگی‌ها و انزوای کتاب *سرگذشت کاشان*، از مضامین دینی بسیاری بهره می‌گیرد و به لحاظ روایی، انسجام و تمرکز بیشتری دارد. به طور کلی، از خلال این دو کتاب می‌توان به رونق جامعه معاصر بابایی لطف و انزوا و نگون‌بختی معاصران بابایی فرهاد پی برد.

از رخدادهای دیگری که در این زمان در کاشان به نفع جامعه یهودیان رقم خورد، تسلط علما و حکام خوش‌فکر کاشانی در این شهر است که در فضای فرهنگی و مذهبی این عصر تأثیر مثبتی داشته است. حکومت خاندان غفاری، از جمله قاضی عبدالمطلب، معزالدین محمد و عبدالرزاق‌خان، در رونق فضای عمرانی و آبادانی کاشان و بازسازی ویرانه‌های ناشی از زلزله نقش مهمی داشته است (نک: نراقی، ۱۳۴۵: ۱۵۱-۱۵۸). در دوران قاجار نیز حکام محلی که عمدتاً از خانواده‌های اصیل و آزاداندیش کاشان بوده‌اند، در تداوم رواداری و ارتباط مناسب مذهبی با دگرکیشان تأثیر بسیاری داشته است. همچنین در این زمان ملا محمد مهدی بن ابی‌ذر نراقی (ف ۱۲۰۹ق) شخصیت مؤثر و منتقد مذهبی که سرسلسله علما و حکمای این خاندان بزرگ است، پشتوانه مذهبی این فضای روادارانه را فراهم کرد. او که زبان عبری را از علمای یهود اصفهان فرا گرفته بود، مناظرات و مباحثات گسترده‌ای با رهبران اقلیت‌های مذهبی در اصفهان و کاشان صورت داد که در رشد حوزه‌های علمی یهود کاشان نیز تأثیرگذار بود.

نمونه دیگر را می‌توان در اعتراف ماثیح رافائل جست‌وجو کرد. روشن است که در زمان او

فضای مذهبی، مشابه با وضعیت حوزه‌های علمی شیعه، به‌گونه‌ای فقه‌محوری مبتلا و بر طرد عرفان و فلسفه مصمم شد. در بازگشت به مشاهیر یهودی کاشانی در عصر صفوی با علمایی روبه‌رو می‌شویم که همچون حکمای مسلمان، جامع علوم مختلف زمان خود هستند و علاوه بر فقه و فلسفه، دستی در عرفان و شاعری نیز دارند. ملا مشه هلوی و ریبا دو نمونه برجسته از چنین علمای مولفی هستند. اما در این عصر با ملایانی مواجه می‌شویم که تنها به فکر «سخت‌گیری در امور فرعی مذهب موسی» (لوی، ۱۳۳۹: ۴۵۶) هستند. گویا پس از صرف هزینه‌های بسیار و کسب آزادی مذهبی، آن‌ها بر اثر مساعدت روحانیون شیعی به جایگاه اجتماعی مناسب خود بازمی‌گردند (نک: همان: ج ۳، ۴۵۵). فرهنگی که لوی توسعه آن را در زمان نادرشاه می‌داند، در حقیقت بقیایی از دوران شکوه یهودیت در کاشان است که دوران افشار و زند، تنها موهبت حفظ و نگهداری و بازسازی آن را به این جامعه عطا کرده است.

۱۱. نتیجه‌گیری

گرچه بابایی بن لطف در توصیف وقایع دوران شاه‌عباس دوم از عنوان اورشلیم کوچک برای کاشان استفاده می‌کند، با توجه به شاخص‌های مطلوب اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... می‌توان عنوان اورشلیم کوچک را از دو جهت می‌توان شایسته اطلاق دانست: نخست به دلیل وجود میزان زیادی از یهودیان در کاشان، که به منطقه‌ای وسیع در این شهر، حالت یک شهر کاملاً یهودی را داده و این عنوان در پی تشریح چنین واقعیتی خلق شده است، مانند جلفا در اصفهان یا گیلعاد در دماوند. دودیگر و آنچه منظور نظر ماست، اینکه این عنوان به‌گونه‌ای بازنمای پویایی فرهنگی مذهبی در میان یهودیان این شهر است. بابایی بن لطف در جایی از این عنوان استفاده می‌کند که در حال تشریح سیه‌روزی و دوران انوسی‌گری یهودیان کاشان است و استفاده از این صفت در این حال، تعریضی قوی و جدی به روزگاری امن و پررونق در گذشته است. در این دوره‌ها در کاشان، مدارس برای تعلیم تورات و آموزش فرهنگ یهودی وجود داشته است که در ادوار مختلف میزبان حاخام‌هایی از اورشلیم و اسپانیا بوده است. بی‌تردید مهم‌ترین دلیل انتخاب کاشان برای سکونت توسط این گروه‌ها وجود و استحکام مبانی و زیرساخت‌های فرهنگ یهودی در طول سالیان مختلف بوده است. به نظر می‌رسد که عنوان «اورشلیم کوچک» عنوانی خلق‌الساعه نیست، این عنوان بار معنایی زیادی را در تاریخ و حیات فرهنگی مذهبی یهودیان کاشان حمل می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نک: حیدری و فلاحیان وادقانی، ۱۳۹۳: ۸۵-۵۹؛ همو، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۶.
۲. کتاب/نوسی اثر بابایی بن لطف کاشانی وقایع مهمی درباره‌ی آزار یهودیان در عصر شاه‌عباس اول و دوم را روایت می‌کند. مؤلف بیشتر به وقایع جوامع یهود اصفهان و کاشان پرداخته است و از دیگر جوامع نیز غافل نمی‌شود.
۳. آنوسی یا آنوسیم (به عبری: אָנוּסִים)، در عبری جمع «آنوس» و به معنی «مجبورشدگان» است. در شریعت یهود (هالاخا)، کلمه‌ای حقوقی است و به یهودیانی اطلاق می‌شود که مجبور به ترک غیر اختیاری آیین یهودیت شده‌اند، ولی همه‌ی تلاش خود را می‌کنند تا در شرایط اجبار به آیین یهودی خود پایبند باشند. به این اشخاص «مارانو» (Marano) هم گفته می‌شود. نه‌تنها یهودیان جدیدالاسلام، بلکه آن دسته از یهودیان ایرانی که به مسیحیت و یا بابت و بهائیت تغییر کیش داده‌اند نیز، در برخی موارد به‌طور آنوسی زندگی می‌کردند (حیدری و کریمیان، ۱۳۹۴: ۱۹۵-۱۹۶).
۴. با وجود اینکه روابط سیاسی دول اروپایی با ایران، در این عصر، چندان امیدوارکننده نبود، روابط مذهبی همچنان ادامه داشت و کشور فرانسه در این میان از تفوق و برتری ویژه‌ای در ایران برخوردار بود. شعبانی فرانسه را «دختر بزرگ کلیسا» می‌خواند و بر تفوق مذهبی این کشور در عصر افشاریه اذعان دارد (نک: شعبانی، ۱۳۵۹: ج ۱، ۴۸۱). در این زمان، کشیشان ژوزوئیت همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دادند. یک کشیش فرانسوی به نام پربازن، در دربار نادرشاه نفوذ قابل توجهی یافت و در بین طبقات عامی مسیحی نیز بسیار تأثیر داشت. وی که در سال‌های ۱۷۴۱-۱۷۴۷م در ایران می‌زیست، نزد شاه خود را به دروغ، پزشک معرفی کرد درحالی‌که هدف اصلی‌اش اشاعه‌ی دین مسیحیت بود. نفوذ وی تا حدی بالا رفت که به سمت «طیب اول» دربار رسید (حائری، ۱۳۷۲: ۱۶۳).
5. Perry, Jon.R, "Karim Khan Zand", in: www.iranica.com/articles/nadershah
۶. پیش از سپیده‌دم سه‌شنبه ۲۴ آذر ۱۱۵۷ خورشیدی (۱۵ دسامبر ۱۷۷۸ میلادی)، زمین‌لرزه‌ی ویرانگری با بزرگی $M_s=6.2$ و مختصات رومرکزی $N 34$ و $E 51/3$ در زاگرس، پیرامون کناره‌ی باختری کویر روی داد. این زمین‌لرزه به‌شدت در منطقه‌ی ری، قم و اصفهان احساس شد و شدت آن شدت رومرکزی آن $I_0=VIII$ تخمین زده می‌شود. ویرانی در منطقه‌ی کاشان متمرکز بود که بیش از هشت هزار نفر کشته شدند. در کاشان تقریباً همه‌ی خانه‌ها ویران شد و ساختمان‌های اصلی و دژها و استحکامات آن زمان نیز کاملاً ویران شدند. شهر چنان به‌شدت آسیب دیده بود که اگر فرمانروا، کریم‌خان زند، بی‌درنگ بازسازی را سامان نداد، بازماندگان به‌جای دیگری نقل مکان می‌کردند (<http://www.iiees.ac.ir/fa>).
۷. البته بابایی بن لطف درتوصیف وقایع دوران شاه‌عباس دوم از این عنوان برای کاشان استفاده می‌کند (به نقل از لوی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۳۶۸) ولی اوضاع فرهنگی یهودیان کاشان در دوران افشاریه و زندیه حتی بهتر از دوره‌ی صفویان است.

۸. رابی یا رִבִּין (به عبری: רב) در اورشلیم به آموزگارِ تورات گفته می‌شود. رابی به معنی استادِ من و به صورت جمع ربانیم (به عبری: רבנים) پژوهشگر مرجع دینی در جامعهٔ یهودی است. رابی گاهی نیز به صورت راو (به عبری: רב) به معنی استاد یا ارباب اطلاق می‌شود (<https://fa.wikipedia.org>).
۹. به نقل از سایت گیلیار: www.gilyar.ir/index.25

منابع

۱. استرآبادی، میرزا مهدی‌خان، ۱۳۴۱، *جهانگشای نادری*، به کوشش عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲. آصف، محمدهاشم، ۱۳۵۲، *رستم‌التواریخ*، تصحیح محمد مشیری، تهران: امیرکبیر.
۳. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۶۳، *جامع المقدمات*، تهران: نشر کرمان.
۴. پیرنظر، ژاله، ۱۳۸۴، «انوسی‌های مشهد» در *فرزندان استر*: مجموعه مقالاتی در رابطه با تاریخ و زندگی یهودیان ایران، هومن سرشار، ترجمهٔ مهرناز نصریه، تهران: کارنگ.
۵. تهرانی، محمد شفیع، ۱۳۶۹، *نادرنامه: تاریخ نادرشاهی*، به اهتمام رضا شعبانی، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. جعفریان، رسول، ۱۳۷۶، «نادر شاه و مسئلهٔ وحدت اسلامی»، *مقالات تاریخی*، دفتر اول، قم: الهادی، ۱۳-۵۱.
۷. حائری، عبدالهادی، ۱۳۷۲، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، [تهران]: امیرکبیر.
۸. حیدری، حسین و فلاحیان وادقانی، علی، ۱۳۸۹، «تحولات اجتماعی یهودیان کاشان در عصر قاجار»، *مجلهٔ تاریخ و فرهنگ دانشگاه فردوسی مشهد* ۳ (۸۵): ۱۱۹-۱۴۸.
۹. _____، ۱۳۹۳، «بررسی و تحلیل دو نظریه دربارهٔ پیشینهٔ یهودیان کاشان در تاریخ ایران»، *مجلهٔ تاریخ و تمدن اسلامی*، ۱۰ (۱۹): ۸۵-۵۹.
۱۰. _____، ۱۳۹۶، «سیمای اجتماعی یهودیان کاشان در دوران صفویه»، *پژوهشنامه کاشان* (۱۱): ۱۰۴-۱۲۱.
۱۱. حیدری، حسین و کریمیان، محبوبه، ۱۳۹۴، «تحلیل اجتماعی دینی آنوسیان ایران دورهٔ قاجار؛ بررسی موردی: شهر مشهد»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ۱۶ (۳۹): ۱۴۹-۱۸۲.
۱۲. دیولافوا، ژان، ۱۳۷۸، *سیاحت‌نامه*، ترجمهٔ همایون سابق، تهران: قصه‌پرداز.
۱۳. راوندی، مرتضی، ۱۳۵۴، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: خوارزمی.
۱۴. ژوبر، پ. امده، ۱۳۴۷، *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمهٔ علی‌قلی اعتمادمقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۵. سایکس، سر پرسی، ۱۳۷۷، *سفرنامه*، ترجمهٔ محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
۱۶. سهیم، هایده، ۱۳۷۵، «خاطرات یهودیان ایران»، *ایران‌نامه* ۱۵: ۷۵-۵۱.
۱۷. شعبانی، رضا، ۱۳۵۹، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*، تهران: دانشگاه ملی.

۱۸. شوفط، یدیدیا، ۲۰۰۱م، *خاطرات*، تدوین منوچهر کوهن، لس آنجلس: بنیاد فرهنگی حاخام یدیدیا شوفط.
۱۹. صباحی بیدگلی، ۱۳۶۵، *ملا سلیمان، دیوان اشعار*، به کوشش احمد کرمی، تهران: نشر ما.
۲۰. طباطبایی، سید جواد، ۱۳۸۲، *سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی*، تهران: نگاه معاصر.
۲۱. غفاری گلشنی، ابوالحسن، ۱۳۶۹، *تاریخ گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زرین.
۲۲. فلور، ویلم، ۱۳۶۵، *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان: روایت شاهدان هلندی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
۲۳. کروسینسکی، تادور بودا، ۱۳۶۳، *سفرنامه*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، مقدمه و تصحیح مریم میراحمدی، تهران: انتشارات توس.
۲۴. کنت دوسرسی، ۱۳۶۲، *ایران در سفارت فوق‌العاده*، ترجمه احسان اشراقی، تهران: نشر دانشگاهی.
۲۵. گیلاننتز، پطرس دی سرکیس، ۱۳۴۴، *سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مه‌ریار، اصفهان، کتابفروشی شهریار.
۲۶. لاکهارت، لارنس، ۱۳۸۳، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۷. لوی، حبیب، ۱۳۳۹، *تاریخ یهود ایران*، تهران: کتابخانه بروخیم.
۲۸. مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، ۱۳۲۸، *مجمع‌التواریخ*، به کوشش عباس اقبال، تهران: سنایی.
۲۹. مصطفوی، علی اصغر، ۱۳۶۹، *ایرانیان یهودی*، تهران: بامداد.
۳۰. ملکم، سر جان، ۱۳۸۲، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: دنیای کتاب.
۳۱. نصر، امنون، ۱۳۵۲، *منتخب اشعار شاعران یهودی ایران*، تهران: ایران زمین.
۳۲. —، ۱۹۹۷-۱۹۹۹م، «تاریخ یهود در ایران»، *پادیاوند*، نیویورک: انتشارات مزدا.
۳۳. نراقی، حسن، ۱۳۴۵، *تاریخ اجتماعی کاشان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۴. هنوی، جونن، ۱۳۶۵، *زندگی نادرشاه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۵. یروشلمی، دیوید، ۱۹۹۸م، «عمرانی شاعر یهود ایران»، *پادیاوند*، لس آنجلس: نشر مزدا.
36. Perry, Jon.R, "Karim Khan Zand", in: www.iranica.com/articles/nadershah
37. Tucker, Ernest, "Nader Shah", in: www.iranica.com/articles/nadershah
38. www.gilyar.ir/index.25
39. <http://www.iiees.ac.ir/fa/کاشان-۱۷۷۸-۱۵-۱۱۵۷-آذر-۲۴-۱۳۷۸>
40. <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B1%D8%A8%DB%8C>